

درس خارج فقه آیت الله جوادی

96/09/14

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نکاح

در مسئله اول از مسائل هفت‌گانه‌ای که مرحوم محقق اینجا مطرح کردند کفائه و کفو بودن را که شرط کردند، فرمودند به اینکه اگر در آغاز نکاح، کفائه و کفو بودن از هر نظر حاصل بود، ولی در اثناء، شوهر ورشکست شد و عاجز از نفقه شد، آیا زن می‌تواند فسخ کند یا نه؟ آیا می‌تواند درخواست طلاق کند یا نه؟ «و لو تجدد عجز الزوج عن النفقة هل تتسلط علي الفسخ فيه روايتان أشهرهما أنه ليس لها ذلك»؛ [1] دو روایت هست که مشهورترین آنها؛ چه از نظر سند، چه از نظر عمل اصحاب و شهرت فتوایی، این است که زوجه حق فسخ ندارد یا حق طلاق ندارد؛ یعنی تمکن در حال بقاء شرط نیست، حالا ممکن است در حال حدوث شرط باشد.

در بحث قبل ملاحظه فرمودید اسلام که می‌فرماید تمکن زوج از انفاق شرط نیست، معنای آن این نیست که زن حتماً این ضرر را و این خرج را تحمل کند؛ بلکه راه‌های فراوانی برای بُرون‌رفت ذکر کرده است. امام مسلمین را موظف کرده که این شخص جزء غارمین است و هزینه او را تأمین کند، مصارفی از بیت‌المال را جهت تأمین نیازهای این شخص معین کرده است.

بنابراین این‌چنین نیست که به این زن بگوید با فقر بساز، با همین ضرر و خرج بساز و آنها را هم مسئول کرده است. در روایاتی که جلسه قبل قرائت شد ملاحظه فرمودید که به امام (سلام الله علیه) عرض می‌کند که اگر کسی بدهکار است، به طلبکار می‌گوید مثلاً در فلان وقت که محصول کشاورزی من عرضه شد، دین شما را می‌دهم؛ یا در آن فصل تجاری که «مال التجاره» به فروش رسید، دین شما را می‌پردازم. کسی که اهل تجارت و کشاورزی نیست و بدهکار است، او تا چه اندازه مهلت دارد؟ فرمود تا آن زمانی که به امام مسلمین برسد، وقتی جریان به امام مسلمین رسید، حتماً او انجام وظیفه می‌کند؛ چون بر او لازم است که این کار را بکند. به آیه سوره مبارکه «توبه» استدلال کرده که غارمین سهمی از بیت‌المال دارند.

غرض این است که اگر اسلام گفته که زن حق طلاق ندارد، معنای آن این نیست که «إلا و لابد» باید زجر بکشد، معنای آن این است که راه دیگر را هم تأمین کرده است؛ لذا أشهر، بلکه مشهور این است که او حق طلاق ندارد. مستحضری در این کتاب‌های فقهی که می‌گویند: «الأشهر بل المشهور»، چون مشهور بالاتر از أشهر است؛ اگر گفتند این قول أشهر است؛ یعنی مقابل آن مشهور است، ولی این أشهر است. اینکه می‌بینید در جواهر یا غیر جواهر می‌گویند «الأشهر بل المشهور» برای این است که می‌خواهند بگویند که مقابل این، نادر است. اگر گفتیم این قول أشهر است؛ یعنی آن قول دیگر هم مشهور است؛ اما وقتی ترقی کردیم و گفتیم این قول، مشهور است؛ یعنی قول دیگر نادر است. این است که از أشهر به مشهور ترقی می‌کنند، چون از آن بهتر است. حالا روایات

اصل اولی ملاحظه فرمودید که در مسئله «نکاح»، لزوم هست، یک؛ لزوم آن هم لزوم حکمی است، نه لزوم حقی؛ نظیر بیع و اجاره که بتوانند با تقایل طرفین این حق را بهم بزنند، این نیست. ادله‌ای که قائلان به حق فسخ و طلاق به آن تمسک کردند یکی این آیه است که فرمود: ﴿فَإِمْسَاقُ بَعْزُوفٍ أَوْ تَشْرِيعُ بِإِخْسَانٍ﴾ [2] یعنی شوهر بیش از دو کار نمی‌تواند بکند: یا همسرش را به خوبی اداره کند، یا همسرش را با ادب و اخلاق رها کند. ﴿فَإِمْسَاقُ بَعْزُوفٍ﴾؛ یعنی یا همسر را داشته باشد و هزینه او را بدهد، مسکن او را بدهد، لباس او را بدهد و مانند آن؛ یا تسریع کند، رها کند، آزاد کند او را ﴿بِإِخْسَانٍ﴾. هر دوی آن باید به احسان باشد. پرسش: در مسئله قبلی امام فقط از سهم غارمین باید بدهد؟ پاسخ: نه، چون آن نصوص که مطلق است، دلیل بر تقييد نیست. آن نصوصی که وجود مبارک پیغمبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمود اگر کسی بمیرد و دینی داشته باشد ﴿فَعَلَيْ ذِيْنَهٗ﴾ [3] نفرمود من از راه زکات می‌دهم. و در روایات فراوانی که در بحث قبل خوانده شد، گفتند فرصت تعدیه دین آن وقتی است که خبر به امام مسلمین برسد؛ منتها یکی از راه‌های آن این است که در سوره «توبه» سهمی برای بدهکارها قرار داده شد، اما در آن آیات اینها مثبتین هستند به هیچ وجه دلیلی ندارد که اینها را تقييد کنیم. در آن روایات سهمی معین نکرده که از کدام سهم بدهند. حضرت فرمود همان‌طوری که امام وارث ﴿مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ﴾ [4] است، طلب بدهکارها را هم باید بپردازد.

بنابراین این آیه که دارد: ﴿فَإِمْسَاقُ بَعْزُوفٍ أَوْ تَشْرِيعُ بِإِخْسَانٍ﴾؛ یعنی «أحد الأمرین» باید باشد؛ منتها «بِإِخْسَانٍ». یا نگه دارد به نیکی که هزینه او را بپردازد، یا او را رها و آزاد کند. این یک روایت. دلیل «نفي ضرر» هست، دلیل «نفي حرج» هست، «صحیحه ربعی» هست؛ این «ربعی بن هراش» طبق یک ضبط، «ربعی بن خراش» طبق ضبط دیگر؛ به هر حال «ربعی» معتبر است و «صحیحه أبی بصیر» هم هست، چون «أبی بصیر» مشترک بین صحیح و غیر صحیح است، در این روایت می‌بینید که «أعني الليث المرادي»؛ یعنی این «أبی بصیر»ی که صحیح است در این روایت واقع شده است. حالا آن روایت‌ها را هم باید بخوانیم. پس آیه ﴿فَإِمْسَاقُ بَعْزُوفٍ﴾ هست، قاعده «لا ضرر» [5] هست، قاعده «لا حرج» هست، «صحیحه ربعی» هست، «صحیحه فضیل» هست، این روایات می‌گویند که زن حق طلاق دارد. حالا اگر این جزء عیوب باشد خودش حق فسخ دارد، جزء عیوب نباشد، باید به محکمه مراجعه کند و حاکم شرع وقتی اطلاع پیدا کرد او را طلاق می‌دهد. این دلیل کسانی که قائل‌اند تجدد عجز باعث حق فسخ یا حق طلاق است.

در قبال، نصوص دیگری است که زنی خدمت حضرت امیر (سلام الله علیه) عرض حال برد و شکایت کرد که همسر من از تأدیه هزینه‌ام عاجز است. حضرت فرمود: ﴿فَإِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ [6] اقدام نکرد که او را به زندان ببرد و هزینه را به هر وسیله‌ای هست از او بگیرد و مانند آن؛ این روایت را در مستدرک [7] نقل کردند، نه در وسائل. این روایت و سایر ادله هم در کنار آن هست، و تفصیلی هم مرحوم فخرالمحققین [8] داده است که او می‌گوید تمکّن شرط نیست و اگر تمکّن شرط بود، در طلّیعه امر اگر چنانچه زن بفهمد به اینکه او متمکّن نیست، حق فسخ دارد. یک نقدي هم مرحوم صاحب جواهر [9] نسبت به فخرالمحققین دارد که آن را هم عرض می‌کنیم. اینها اجمال بحث است. پس الآن باید ادله‌ای که آنها به آن تمسک کردند بازگو شود؛ ادله‌ای که مرحوم محقق و مانند ایشان پذیرفتند که او حق طلاق ندارد، باید ارائه شود؛ تفصیل فخرالمحققین هم باید - إن شاء الله - ذکر شود.

اما حالا روایاتی که مرد موظف است هزینه زن را تأمین کند، هست. • «نفقات» یک بحث جدایی در فقه هست که نفقه چه کسی واجب است؟ این

یک؛ آیا نفقه واجب است یا انفاق واجب است؟ این دو. در بحث «نفقات» بین اینها فرق گذاشتند. درباره زوج نفقه زوج بر زوج است؛ یعنی دین است و امر وضعی است، گذشته از حکم تکلیفی اصل آن وضع است؛ نفقه زوج بر زوج است. در مسئله «والدین و اولاد»، انفاق واجب است نه نفقه، یک حکم تکلیفی محض است و اگر نداد معصیت کرده است؛ این طور نیست که بدهکار باشد. مشابه این در بحث «کفارات» هست، منتها با یک تفاوت دیگری. در «کفارات» مستحضرید که اگر کسی پیرمرد بود یا پیرزن بود، باید برای هر روز یک چارک کفاره بدهد؛ یعنی گندم بدهد، حالا این مال را در اختیار او قرار می‌دهد او می‌خواهد مصرف کند یا می‌خواهد مصرف نکند، این گندم را می‌فروشد و لباس می‌خرد؛ اما درباره شصتک روزه می‌گویند: «إِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا» [10] نه طعام؛ نه اینکه شما شصت کیلو یا شصت چارک گندم بدهید، او هر کاری می‌خواهد بکند، بکند. طعام واجب نیست، اطعام واجب است؛ لذا باید یا مهمانی بدهید، یا غذا تهیه کنید؛ به هر حال او را سیر کنید. یک تفاوتی بین این مثال و ممثّل هست که «لا یخفی» آن تفاوت.

غرض این است که گاهی حکم انفاق است، گاهی نفقه؛ گاهی اطعام است، گاهی طعام. در شصتک، طعام کافی نیست؛ یعنی کسی شصت چارک گندم بدهد، حالا او می‌فروشد و لباس تهیه می‌کند، این کافی نیست؛ یا خودش غذا تهیه کند او را دعوت کند، یا غذا تهیه کند برای او بفرستد، یا او را وکیل کند و مطمئن باشد که او اطعام می‌کند، نه لباس بخرد، اطعام مسکین واجب است.

حالا روایاتی که در بحث «انفاق» هست، درباره خصوص زوج، نفقه واجب است؛ البته نفقه که واجب شد، انفاق هم تابع آن است. اما درباره والدین و درباره اولاد، انفاق واجب است نه نفقه؛ اگر پدر انفاق نکرد نسبت به فرزند، معصیت کرده است، ولی بدهکار نیست؛ اما درباره زوج بدهکار است.

وسائل جلد 21 صفحه 509 «أَبْوَابُ النَّفَقَاتِ» باب اول این است: مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) «بِإِسْنَادِهِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ جَمِيعًا» - اینکه می‌گویند صحیح «ربعی و فضیل» - برای این است که هر دو این را نقل کردند، نه ربعی از فضیل؛ ربعی جداگانه و فضیل هم جداگانه؛ لذا در کتاب‌های فقهی می‌گویند «صحیح ربعی و فضیل» - «الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَمَنْ قَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيُعْطِمْهَا أَنَا اللَّهُ» [11] قَالَ إِنْ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يُغْنِيهَا عَنْ كَسْوَةٍ وَ إِنْ فُرِقَ بَيْنَهُمَا؛ اگر این مرد، هزینه زن را داد که باهم زندگی می‌کنند و اگر نداد طلاق می‌گیرند. حالا او نداد؛ یا دارد و نمی‌دهد یا ندارد. فرمود: «إِنْ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يُغْنِيهَا عَنْ كَسْوَةٍ» پوشاک و خوراک او را تأمین کرد، با هم هستند. «وَ إِنْ فُرِقَ بَيْنَهُمَا»؛ یعنی طلاق می‌گیرند؛ معنای آن این نیست که واجب است که طلاق بگیرند، بلکه در صدد جواز طلاق است که می‌توانند از هم جدا شوند. این روایت مرحوم صدوق را شیخ طوسی هم به اسناد خودش نقل کرده است. [12]

روایت دوم که مرحوم صدوق «بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ»؛ «أَبِي لَيْثٍ مُرَادِيَّ». «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْشِهَا مَا يُؤَارِي عَوْرَتَهَا»؛ کسی همسری دارد و پوشاک او را تأمین نکرده است. «قَلَمَ يَكْشِهَا مَا يُؤَارِي عَوْرَتَهَا وَ يُلْبِسُهَا مَا يُغْنِيهَا عَنْ كَسْوَةٍ كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِنَامِ أَنْ يُفَرَّقَ بَيْنَهُمَا»؛ این وظیفه حکومت اسلامی است که اینها را جدا کند؛ یعنی این جواز است، وجوب ندارد؛ اگر آن زن حاضر شد که بماند، این حکم واجب که نیست، این نظیر ارتداد نیست که حتماً زن و شوهر باید از هم جدا شوند. این حق است، نه حکم ضروری. پرسش: آیا نیاز، نیاز شرعی است یا نیاز عرفی؟ پاسخ: بله، نیاز عرفی است. نیاز شرعی با نیاز عرفی حقیقت شرعی ندارد. یک وقت است که او تجمل طلب

است، این نه؛ همین که به طور معمول که بتواند کسوه را تهیه کند و هزینه او را تأمین کند.

روایت سوم که مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) از «اسحاق بن عمار» نقل می‌کند این است که «أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا»، حضرت فرمود: «يُسَبِّحُ بِطَلْقِهَا وَيَكْسُو خُتْمَهَا وَ إِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا». [13] که این روایت اصلاً مسئله طلاق را مطرح نمی‌کند.

روایت چهارم این باب را که مرحوم کلینی [14] نقل کرد این است که «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ لَنَا يُجَبِّرُ الرَّجُلُ إِنَّمَا عَلَى نَفَقَةِ الْأَبَوَيْنِ وَالْوَلَدِ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ قُلْتُ لَجَمِيلٍ وَالْمَرْأَةُ؛ زن چطور؟ مرد نسبت به نفقه زن چه وظیفه‌ای دارد؟ «قَالَ قَدْ رَوَى عَنْبَسَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ «ابن ابی عمیر» به «جمیل» گفت پس حق زن چیست؟ «جمیل» گفت «عنبد» از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نقل کرد: «إِذَا كَسَاها مَا يُؤَارِي غَوْرَتَهَا وَيُطْلِعُهَا مَا يُغِيْمُ ضَلَّتْهَا أَقَامَتْ مَعَهُ وَإِنَّمَا طَلَّقَهَا»؛ فرمود نسبت به زن این است. درباره «عمودین»؛ یعنی ابوی و اولاد، سخن از تفرقه و جدایی و طلاق و مانند آن نیست، چون آن حکم تکلیفی محض است نه وضعی؛ اما درباره زن که یک حکم وضعی دارد؛ یعنی دین حساب می‌شود، اگر مرد نتوانست هزینه را تأمین کند طلاق می‌دهد. «قُلْتُ فَهَلْ يُجَبِّرُ عَلَى نَفَقَةِ الْأَخْتِ فَقَالَ لَوْ أُجْبِرَ عَلَى نَفَقَةِ الْأَخْتِ كَانَ ذَلِكَ خِلَافاً لِلرَّوَايَةِ»؛ خواهر جزء نفقه او نیست، آنچه که روایت برداشت شده راجع به زوجه است. پرسش: این «وَأِنَّمَا طَلَّقَهَا». استحقاق را می‌رساند؟ پاسخ: نه، اصل حکم است، چون در صدد بیان جواز است؛ چون طلاق «أَبْغَضُ شَيْءٍ»؛ [15] حالا حق طلاق دارد، نه اینکه او حق ندارد بماند و حتماً باید طلاق بگیرد. یک وقت - معاذ الله - از سنخ ارتداد است، این به رضایت طرفین وابسته نیست، این منفسخ می‌شود. یک وقتی حق طلاق به او می‌دهد؛ یعنی او می‌تواند جدا شود، همین! این تقریباً نظیر امر در مقام «تَوْهَمِ حَظَرٍ» است، این چنین است؛ طلاق که خیلی مبغوض است اگر کسی طلاق بدهد در حالی که «إِهْتَرَّ عَرْشُ اللَّهِ»، حالا آن‌طور نیست، همین! پرسش: ...؟ پاسخ: نه، واجب نیست؛ نه انفاق واجب است نه نفقه؛ عمودین هستند که انفاق آنها واجب است، همسر است که نفقه واجب است، آنها که خارج‌اند حرف دیگری است. یک وقت است که کسی ندارد، تأمین هزینه او واجب عینی است بر کسی که مطلع است «و لا غیر» و اگر چند نفر مطلع‌اند واجب کفایی است. یک کسی که مشکل غذایی ندارد؛ یعنی هیچ ندارد و گرسنه است، تأمین نیاز او بر کسی که مطلع است و آن همسایه‌ای که مطلع است واجب عینی است و اگر چندتا همسایه باهم باخبر باشند، واجب کفایی است، آن یک حکم دیگری است. اگر «أَخْتُ الزَّوْجِ» نیازی داشت، از همین قبیل است.

روایت چهارم را هم مرحوم شیخ طوسی نقل کرد با دو سند [16] و همین شیخ طوسی این روایت را از مرحوم کلینی [17] هم نقل کرده است.

روایت پنجم این باب که «صفوان» از «اسحاق بن عمار» نقل کرد این است که «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ كَانَ مُحْسِنًا»؛ اینکه در قرآن دارد مرد موظف است با احسان رفتار کند؛ اگر نگه می‌دارد «امساكاً باحسان» و اگر رها می‌کند «تسريحاً باحسان»، این چیست؟ این حدش چیست؟ فرمود: «يُسَبِّحُهَا وَيَكْسُوها وَ إِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا»؛ [18] این مال «إِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ» است، اما حالا نداشت و باید طلاق بدهد، این روایت پنجم متعرض آن نیست.

روایت ششم این باب، «ابن فضال» از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) سؤال می‌کند که «مَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْهُمَا أَنَا» **الله**؛ این یعنی چه؟ این «قُدِرَ» از «قَدَرَ يَقْدِرُ» است، نه «قَدَرَ يَقْدُرُ». «قَدَرَ يَقْدُرُ» یعنی قدرت دارد؛ «قَدَرَ يَقْدِرُ» یعنی فشار آورد و تنگ گرفت. «يُنْشِطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ... وَيَقْدِرُ» [19] یعنی یا پهن می‌کند یا تنگ می‌کند. «وَذَا الثُّونِ إِذْ دَهَمَ مَغَاصِباً فَظَنَّ أَنَّ لَنْ نَقْدِرَ» [20] یعنی گمان کرد ما فشار نمی‌آوریم، نه - معاذ الله - «لَنْ نَقْدِرَ»؛ هیچ پیغمبری خیال عجز که درباره ذات اقدس الهی نمی‌کند! «فَظَنَّ أَنَّ لَنْ نَقْدِرَ»؛ گمان کرد که ما فشار نمی‌آوریم. این «مَنْ قُدِرَ»، مجهول «قَدَرَ يَقْدِرُ» است؛ «مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْهُمَا أَنَا الله». در این بحث‌های خرید میوه و مانند آن روایات را ملاحظه بفرمایید که مرحوم صاحب وسائل هم نقل کرد که اگر کسی برای زن و بچه‌اش می‌خواهد میوه تهیه کند، او بگردد و آن ارزان را تهیه کند و پوسیده را تهیه کند، مانده را تهیه کند و به دنبال ارزانی بگردد، عده‌ای از ملائکه می‌گویند: «لَا بَارَكَ اللَّهُ لَكَ». چکار می‌کنی اینها دست تو را نگاه می‌کنند؟! و اگر سعی کند که - نه اینکه اسراف کند - میوه‌های خوب تهیه کند، فرشته‌هایی می‌گویند: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ». اینها دست تو را نگاه می‌کنند، تو هم آنجا رفتی دنبال ارزانی بگرددی، میوه‌های مانده را داری تهیه می‌کنی؟! [21] این دین است! وقتی که وارد می‌شود پدر، بچه‌ها دست او را نگاه می‌کنند. فرمود وقتی که میوه تهیه می‌کنید، نه اینکه حالا کسی اسراف کند «کذا و کذا»؛ اگر مقدورش هست به این فکر نباشد که آن مانده‌ها را تهیه کند. این دوتا ندا را مرحوم صاحب وسائل در باب «أطعمه» از فرشته‌ها نقل کرده است که ملائکه می‌گویند: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ». اینها دست تو را نگاه می‌کنند؛ آن وقت میوه‌های مانده یا ارزان قیمت را داری برای اینها تهیه می‌کنی؟!

فرمود: «إِذَا أُنْفِقَ عَلَيْهَا مَا يُعِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْفٍ وَإِلَّا فُرِقَ بَيْنَهُمَا». این جزء نصوصی است که حکم طلاق را بیان می‌کند. اگر چنانچه این مرد نکرد این کار را، حالا این نکرد قدر متیقن آن این است که دارد و نمی‌کند؛ اما اگر ندارد چه؟ اگر آن روایتی که «اسْتَعْدَتْ عَلَى زَوْجِهَا»؛ کسی شکایت کرد. «عدی»؛ یعنی عداوت و خصومت و مانند آن. آمد خدمت حضرت امیر (سلام الله علیه) «اسْتَعْدَتْ»؛ یعنی شکایت کرد، عداوت و دشمنی‌اش را بیان کرد که او هزینه مرا نمی‌دهد، حضرت فرمود کمی صبر کنید و مانند آن. آیا فرق است بین کسی که دارد و نمی‌دهد، یا ندارد؟ اگر یک روایتی چنین تفصیلی بدهد قابل قبول هست. اینجا دارد: «إِذَا أُنْفِقَ»، این کار را بکند و اگر انفاق نکرد، «فُرِقَ بَيْنَهُمَا»؛ حالا ندارد و نمی‌دهد یا دارد و نمی‌دهد؟ ممکن است این فرق باشد. اکثر علما، بلکه کثیری از علما فرمایش آنها این است که او حق طلاق ندارد، برای همین است؛ یعنی اساس خانواده را بهم نزن. از آن طرف، امام مسلمین موظف است هزینه را تأمین کند، بر دیگران واجب است؛ یک نفر مطلع است، واجب عینی است، چند نفر مطلع اند، واجب کفایی است؛ این طور نیست که او گرسنه بماند، «إِذَا أُنْفِقَ عَلَيْهَا مَا يُعِيمُ ظَهْرَهَا»؛ فرمود اساس خانواده را بهم نزنید، بر دیگران هم واجب است که تأمین کنند. این بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) که فرمود: «لَوْ تَمَثَّلَ لِي الْفَقْرُ رَجُلًا لَقَتَلْتُهُ» [22] فرمود کمک کردن به فقیر یک امر عاطفی است، همه کمک می‌کنند. در اسلام ما باید جلوی فقر را بگیریم، نه به فقیر کمک کنیم! من اگر فقر را ببینم گردنش را می‌زنم؛ «لَوْ تَمَثَّلَ لِي الْفَقْرُ رَجُلًا لَقَتَلْتُهُ».

اینجا فرمود: «إِذَا أُنْفِقَ عَلَيْهَا مَا يُعِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْفٍ وَإِلَّا فُرِقَ بَيْنَهُمَا». این در صورتی هست که دارد و نمی‌دهد؛ اما حالا ندارد، آن روایتی که حضرت فرمود یک کمی صبر کنید؛ یعنی او ندارد. حالا آن «فَإِمْسَادٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيعٌ بِإِخْسَانٍ»، هر دو را هم فقهای که قائل به عدم طلاق اند، پاسخ آن را دادند.

روایت هفتم این باب هم دارد که حق زن بر مرد این است که «يَكْشُوها مِنَ الْغُزْيِ» از عریان بودن، «وَيُطْلِعُهَا مِنَ الْجَوْعِ» - آنجا هم «يَكْشُوها» بود، چون این را به باب افعال بُردن لازم نیست، خودش متعدی است - «وَإِذَا أَذْنَبْتَ»؛ این همسر اشتباهی کرده است، «غَفَرُهَا قَالَتْ فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهِ شَيْءٌ غَيْرُ هَذَا»؛ سؤال کرد که غیر از این زن حق ندارد؟ حضرت فرمود نه، مرد باید هزینه او را تأمین کند و اخلاق هم داشته باشد: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» [23] هم دوستی عاقلانه باشد و هم گذشت مهربانانه از اشتباه یکدیگر، این دو چیز است که خانواده را نگه می‌دارد. «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»، که مسکن را مرد باید تهیه کند، سکینت را زن، آرامش را او باید فراهم کند، او عاطفی است و این قدرت در او بیش از مرد است. این عاطفه از بهترین نعمت‌های الهی است! فرمود مسکن را مرد تهیه می‌کند؛ اما سکینت و آرامش را زن به عهده دارد: «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» این عاطفی بودن، عطف بودن، مهربان بودن، «رقيق القلب» بودن از بهترین برکات خلقت این صنف است. فرمود حواستان جمع باشد که انفاق را او باید بکند، مسکن را او باید تهیه کند. مرد درست است که وسیله آرامش باید باشد، ولی آن قدرت را ندارد؛ کار برای اوست، خستگی برای اوست، مسائل دیگر برای اوست. گذشته از این، آن عطف بودن و مهربان بودن و «رقيق القلب» بودن در اختیار او نیست؛ آن‌که این هنر را دارد و ما او را با این هنر مجهز کردیم، زن است: «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا».

روایت هشتم این باب هم سخن از طلاق نیست.

روایت نهم و دهم آن هم سخن از طلاق نیست.

روایت یازدهم هم سخن از طلاق نیست.

روایت دوازدهم که «علي بن ابراهيم» در تفسیرش «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ» - که این «نضر» معتبر است البته - «عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَمَنْ فُذِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» قَالَ إِذَا انْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى امْرَأَتِهِ مَا يُعِيْمُ ظَهَرَ مَا مَعَ الْكُشُوءِ وَإِلَّا فُرِقَ بَيْنَهُمَا» [24] می‌توانند از هم جدا شوند، واجب نیست که او تحمل کند.

در تفسیر عیاشی «أَبِي الْقَاسِمِ الْفَارِسِيِّ» گفت از وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) سؤال کردم که خدا می‌فرماید: «فَإِنْ سَاءَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيعٍ بِإِحْسَانٍ» وَ مَا يَعْنِي بِذَلِكَ؟ «فَقَالَ أَمَّا الْإِحْسَانُ بِالْمَعْرُوفِ فَكَفْلُ الْأَيِّ وَ إِحْبَاءُ النَّفَقَةِ»؛ آزار نکند او را، نفقه بدهد، - «حَبُوه، حَبُوه» که می‌گویند برای پسر بزرگ است؛ یعنی بخشش مالی - نفقه او را به او بپردازد. «وَأَمَّا التَّشْرِيعُ بِإِحْسَانٍ فَالْتَّلَاقُ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ» [25] البته ذات اقدس الهی راه طلاق را هم باز گذاشته است. اینها روایاتی است که گروه اول به آن تمسک کردند.

اما جواب معروفی که دادند این است که آن روایتی که وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) زنی آمد شکایت کرد و گفته به اینکه شوهرم این کار را نمی‌کند؛ حضرت نه شوهرش را حبس کرد و نه دستور طلاق داد. این فعل معصوم است. فرمود که «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» البته چون حکومت دست حضرت بود، مال دست حضرت بود، حتماً از راه دیگر تأمین کرده است. اگر ما خواستیم به این روایت تمسک کنیم، نمی‌توانیم بگوییم به اینکه این زن به هر وسیله‌ای هست باید بسازد و بسوزد، این‌طور نیست؛ حتماً از راه دیگر تأمین کرده است و فرمود که «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» این است که استدلال کردند به اینکه مرد را به زندان نبرد، به چه دلیل او را به زندان ببرد؟! برای اینکه این سوء

نیت که نداشت، تقصیری که نداشت، در راه معصیت هم که صرف نکرد؛ به هر حال حوادث روزگار بود، مال از دست او رفت و ورشکست شد و مانند آن.

آن روایت که اصحاب به آن تمسک کردند، خیلی دلالت نمی‌کند به اینکه هیچ حق طلاق ندارد، ولی اگر ضرر بود، اگر حرج بود؛ نظیر کنونی اوضاع - معاذالله - کسی به سراغ اینها نمی‌رود و نرفت، بلکه حکومت اسلامی حق دارد و خود زن هم می‌تواند مراجعه کند و طلاقش را بگیرد؛ یعنی وقتی هیچ راهی ندارد، چگونه ضرر داشته باشد؟! چگونه صبر کند؟! اما معنای آن این نیست که دیگران مجرم نیستند و ذات اقدس الهی از گناه اینها صرف نظر می‌کند، این طور نیست. ببینید این دینی که نمی‌گذارد یک سگ تشنه بماند، این دین اجازه نمی‌دهد کسی فقیر باشد. شما در باب «أطعمه و أشربه» این روایات را نگاه کنید؛ «يَكُلُ كَيْدَ حَزَى أَجْرٌ» [26] به این اطلاق تمسک کردند و گفتند آب دادن به سگ ثواب، ثواب یعنی ثواب! دارد، مستحب است. سگ اگر گرسنه شد چه؟ اینجا که ندارد انسان را! فرمود هر کبد تشنه‌ای را شما آب بدهید ثواب دارد، چرا فقها به آن تمسک کردند؟ چون آنجا که زیرنویس ندارد که کبد انسان! «يَكُلُ كَيْدَ حَزَى أَجْرٌ». گرسنگی که بهتر از آن است. حالا یک سگی جزء کلاب‌فراش است و در بیابان‌ها می‌گردد کسی مسئول نیست؛ اما این سگی که در خانه است یا در جای دیگر است یا به هر حال رفت و آمد دارد، انسان باخبر است که او تشنه است و هل هل می‌زند یا گرسنه است، «يَكُلُ كَيْدَ حَزَى أَجْرٌ». این دین سرتاپای آن بوسیدنی است، حیف این دین که به دست ما افتاده! «يَكُلُ كَيْدَ حَزَى أَجْرٌ». این دین حاضر نیست که کسی گرسنه بماند؛ اگر گرسنه مانده، هیچ فقیهی نمی‌گوید تو این امر بسوز و بساز.

اما این را که بعضی از آقایان روایاتی که مربوط به حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) بود که شکایت فقر را پیش رسول خدا (صلوات الله علیهما) آوردند، مستحضرید این قصه درست است. وجود مبارک صدیقه کبری (سلام الله علیها) گاهی خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شکوه می‌بردند؛ اما این شکوه از سنخ شکوه یعقوب است به خدا: «أَشْكُو بَيْنِي وَخِزْنِي إِلَيَّ اللَّهُ» [27] پیغمبر را خلیفه خدا می‌داند، پیام خدا را می‌رساند، شکوه‌اش را به خلیفه خدا می‌گوید. گاهی می‌گوید حالا اوضاع شما که خوب شد و غنائم فراوانی آوردند، یک کارگری، یک چیزی؛ این پیشنهاد حضرت امیر (سلام الله علیه) بود، خود صدیقه کبری (سلام الله علیها) آمد خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد وضع ما این است، فرمود من بجای اینکه آن را بدهم، تسبیح صد ذکری را به تو می‌دهم، اینها یعنی چه؟! او آمده گفته وضع مالی من خوب نیست، حضرت تسبیح را به او داد! گفت اگر بعد از نماز این را شما و امت اسلامی بگویید، ثواب آن کذا و کذا و کذاست. [28] این «إِنَّمَا أَشْكُو بَيْنِي وَخِزْنِي إِلَيَّ اللَّهُ» است. به ما گفتند شکایت نکنید، باید بگوییم چشم! اما نگفتند به خدا شکایت نکنید یا به پیغمبر شکایت نکنید، به حرم نروید و به اهل بیت شکایت نکنید! این عبادت است. وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) درست است که شاگردان زیادی تربیت کرده؛ اما این طور نبود که یک منبری داشته باشد، مدرسه داشته باشد؛ دو نفر، سه نفر، چهار نفر بودند. وقتی عده‌ای از شیعیان حضور امام صادق (سلام الله علیه) می‌آمدند حضرت فرمود: «أَشْكُو إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَخِدَّتِي وَتَقَلُّبِي» [29] من شکایتم را نزد «الله» می‌برم، این عبادت است؛ این گله، عبادت است، اینکه تعرض نیست. پس الآن اگر کسی برود شکایت خود را به اهل بیت بگوید، این گله نیست، این تضرع و عبادی است. اگر صدیقه کبری (سلام الله علیها) به حضور پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد شکایت کرد، از همین قبیل است. وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) فرمود:

«أَشْكُو إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَخِدَّتِي وَتَقَلُّبِي». وقتی چند نفر از شاگردان خودش را می‌دید. می‌فرمود: «فَلَيْتَ هَذِهِ الطَّائِفَةُ أَدْنَى لِي فَأَتَّخِذَ قَصْرًا فِيهَا فَأَتَأْتِيهِمْ فَسَكَنَتْهُ»

اَسْكَنْتُكُمْ مَعِيَ»: اي كاش اين حكومت طغياني «بنی العباس» به من اجازه مي‌داد. طائف يك جاي خوش آب و هوايي است براي تحصيل آماده است. اين روايت را مرحوم كليني نقل كرد. اينها كه در منطقه استوايي است، شهرهايي كه در منطقه استوايي است؛ مثل مكه و اينها گرم است؛ اما طائف يك مقدار خنك و جاي مناسب است. فرمود اگر اين دستگاه طغيان به ما اجازه مي‌داد من در طائف يك مدرسه‌اي مي‌ساختم: «فَلَيْتَ هَذِهِ الطَّائِفَةُ اِذْنًا لِي فَاَتَّخِذَ قَصْرًا فِي الطَّائِفِ فَمَسْكَنُهُ وَ اَسْكَنْتُكُمْ مَعِيَ»: اي كاش! به من اجازه مي‌داد من در طائف يك مدرسه مي‌ساختم، يك حجره براي خودم قرار مي‌دادم و مي‌آمدم در مدرسه مي‌ماندم، شما را هم در مدرسه جا مي‌دادم. «اَسْكُوْا اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَخَذِي وَ تَقْلُطِي»: دستم خالي است و شكاييت هم به «الله» مي‌برم. اين عبادت است. بنابراين اگر در روايات دارد صديقه كبري (سلام الله عليها) شكاييت فقر را به حضرت رسول (صلوات الله و سلامه عليه) مي‌کرد، از سنخ ناسازگاري زن و شوهر نيست، از سنخ «اَسْكُوْا بَنِي وَ حَزَنِي اِلَى اللّٰهِ» است، از سنخ «اَسْكُوْا اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَخَذِي وَ تَقْلُطِي» است. آدم مي‌رود درد و دل خودش را، شكوه الهي را در حرم با اهل بيت در ميان مي‌گذارد، اين عبادت است؛ اين گله نيست، اين اعتراض نيست. بنابراين نبايد گفت كه اينها پس چرا اين كار را مي‌کردند؛ اينها اين كار را مي‌کردند و عبادت هم هست و از سنخ شكاييت‌هاي معمولي نيست و نتيجه آن هم دريافت آن تسبيح حضرت زهراست؛ پيغمبر چه جوابي به او داد؟ گفت بيا اين پول را بگير؟! با اينكه اين غنائم را به هر حال بردند به آنجا.

آن روز اين پشم‌ها را رشته مي‌کردند و مي‌باقتند به صورت لوله در مي‌آوردند. كسي آمد به حضرت عرض كرد كه از اين يك مقداري به من بدهيد! وجود مبارك حضرت رفتند كنار شتر و با دو انگشتشان يك مقداري از پشم اين شتر را گرفتند فرمود: «مَا لِي مِنْ فَيْئِكُمْ هَذِهِ الْوَبْرَةُ اِنَّا الْخُمْسُ». من يك پنجم حق دارم مي‌توانم بدهم، بقيه براي مسلمين است. [30] اينها داشتند، ولي در راه آن صرف مي‌کردند، يك؛ آن هم كه مي‌آمد شكاييت مي‌کرد براي اينكه تسبيح نصيب او شود، نه مال؛ به دليل اينكه اين تسبيح صديقه كبري كه الآن بركت است براي امت اسلامي و از بهترين تعقيبات نماز است كه حضرت اين را دادند.

[1] شرائع الاسلام في المسائل الحلال و الحرام (ط-اسماعيليان)، المحقق الحلبي، ج 2، ص 244.

[2] بقره/سوره 2، آيه 229.

[3] تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج 6، ص 211.

[4] الكافي، الشيخ الكليني، ج 7، ص 169، ط.الاسلامية.

[5] الكافي، الشيخ الكليني، ج 5، ص 294، ط.الاسلامية.

[6] انشراح/سوره 94، آيه 6.

[7] مستدرک الوسائل، المحدث النوري، ج 15، ص 218.

[8] إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، فخرالمحققين، ج 3، ص 280.

[9] جواهر الكلام، الشيخ محمدحسن النجفي، ج 30، ص 106.

[10] مجادله/سوره 58، آيه 4.

[11] طلاق/سوره 65، آيه 7.

[12] تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة، ج 7، ص 462.

- [13] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 510، ابواب النفقات، باب 1، حديث 3، ط آل البيت.
- [14] الكافي، الشيخ الكليني، ج 5، ص 512، ط.الاسلامية.
- [15] نهج الفصاحة، ابوالقاسم پاينده، ص 157.
- [16] تهذيب الأحكام، شيخ الطائفي، ج 6، ص 293.
- [17] الكافي، الشيخ الكليني، ج 5، ص 512، ط.الاسلامية.
- [18] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 511، ابواب النفقات، باب 1، حديث 5، ط آل البيت.
- [19] قصص/سوره 28، آيه 82.
- [20] انبياء/سوره 21، آيه 87.
- [21] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحر العاملي، ج 17، ص 451، ابواب آداب التجارة، باب 43، حديث 2، ط آل البيت.
- [22] احقاق الحق وازهاق الباطل، قاضى نورالله شوشترى، ج 32، ص 217.
- [23] روم/سوره 30، آيه 21.
- [24] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 512، ابواب النفقات، باب 1، حديث 12، ط آل البيت.
- [25] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 512 و 513، ابواب النفقات، باب 1، حديث 13، ط آل البيت.
- [26] جامع الأخبار (لشعيري)، محمد الشعيري، ص 139.
- [27] يوسف/سوره 12، آيه 86.
- [28] من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج 1، ص 320 و 321.
- [29] الكافي، الشيخ الكليني، ج 8، ص 215، ط.الاسلامية.
- [30] إعلام الوري بأعلام الهدى، الشيخ الطبرسي، ص 121.